

روش تفسیری امام خمینی علیه السلام

و تأثیر آن در گسترش تفسیر عرفانی شیعه

دکتر سید رضا مؤدب*

چکیده

امام خمینی علیه السلام، از عالمان بزرگ شیعه در دوره معاصر و از مفسران عرفانی قرآن به شمار می‌رود. در این مقاله به بررسی روش تفسیری امام خمینی می‌پردازیم. به نظر می‌رسد، وی در تفسیر قرآن، دارای روش «عرفانی» بوده و بهترین شیوه را در فهم قرآن و تبیین معانی بلند آن، برداشت‌های عرفانی - اخلاقی می‌دانست. به نظر امام خمینی، دریافت لطایف عرفانی، هدف اساسی هر تفسیری می‌باید قرار بگیرد. وی با پایبندی بر روش عرفانی، سبب گسترش تفسیر عرفانی شیعه و توجه بیشتر عالمان شیعه بر تفسیر عرفانی شد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر، روش تفسیری، تفاسیر عرفانی و رمزی شیعه، لطایف عرفانی، تفسیر به رأی، باطن و لوازم کلام.

۲۰۷۷

مقدمه

امام خمینی علیه السلام در تفسیر قرآن، صاحب روش و تأثیرگذار در منهج تفسیری عرفانی بود. در این نوشتار، روش تفسیری وی بررسی می‌شود. از این رو، نخست به تعریف تفسیر و روش‌های تفسیری و پیشینه آن، سپس به تبیین روش تفسیری امام خمینی و تأثیر آن در گسترش تفسیر عرفانی شیعه پرداخته می‌شود و به مواردی از نکات تفسیر عرفانی وی که تحولی در معارف شیعی دارد، اشاره خواهد گردید و در نهایت، رسالت مفسران از نگاه امام خمینی و تفاوت تفسیر عرفانی شیعه با تفاسیر به رأی، از منظر وی بررسی می‌گردد.

تعریف تفسیر

در اصطلاح، تفسیر عبارت است از: «علم فهم معانی نهفته قرآن». (مؤدب، ۱۳۸۵، ص ۲۶) علامه طباطبایی در این خصوص می‌گوید: تفسیر، بیان معانی آیات و روشن کردن مقصود و مدلول آنهاست. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ق، ج ۱، ص ۴) بنابراین، تفسیر آیات قرآن، فراتر از توضیح مفردات الفاظ قرآن و با هدف دریافت مراد و مقصود کلام خداست.

روش‌های تفسیری و زمینه‌های شکل‌گیری تفاسیر عرفانی

مفسران قرآن با روش‌های تفسیری متفاوتی، مانند: روانی، عقلی و رمزی، به تفسیر قرآن پرداخته‌اند. (معرفت، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۹) این تنوع از آن جهت است که قرآن تحمل وجوه و معانی فراوانی را دارد؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «القرآن ذلول ذو وجوه فاحملوه الی احسن الوجوه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۲، ص ۲۴۵ / سیوطی، ۱۴۰۷، ق، ج ۴، ص ۲۱۱ / طبرسی، ۱۴۰۶، ق، ج ۱، ص ۸۱)؛ قرآن، رام و تأویل‌پذیر

است و می‌تواند تحمل معانی و وجوه فراوانی را دارا باشد. بکشید آن را بر بهترین وجهش حمل کنید.

از این‌رو، متکلمان با روش کلامی، فیلسوفان با روش فلسفی، عارفان با روش باطنی و رمزی، محدثان با روش مآثور و برخی مفسران که به نکات علمی و مسائل مربوط به جهان طبیعت در تفسیر قرآن توجه خاص دارند، با روش علمی به تفسیر قرآن پرداخته‌اند. تفسیر عرفانی از مهم‌ترین روش‌های تفسیری و دارای انواع گوناگونی، مانند رمزی، اشاری، باطنی و ذوقی است. (معرفت، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۲۶)

بیشتر مفسران شیعه بر اساس روش‌های روایی، ادبی، فقهی، لغوی، تربیتی، کلامی و اجتماعی به تفسیر قرآن پرداخته و کمتر به روش عرفانی اهمیت داده‌اند. برخی از تفاسیر، عام و جامع روش‌هاست. از معروف‌ترین تفاسیر جامع، تفسیر ارزشمند و گرانسنگ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، اثر امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (متوفای ۵۶۱ ق) و *المیزان فی تفسیر القرآن*، اثر علامه طباطبایی است.

چیستی تفاسیر عرفانی

تفسیرهای عرفانی که از آنها به تفاسیر «رمزی» یا «اشاری» نیز یاد می‌شود، مربوط به باطن تعابیر قرآنی و بیان معانی التزامی آیات و بر اساس رمز و اشاره است، نه بر اساس ظاهر آیات. تلاش و اجتهاد مفسران عرفانی، بر اساس تعلیمات ذوقی و عرفانی و مبانی سیر و سلوک آنان است که از طریق کشف و شهود به دست می‌آید. از این‌رو، تفاسیر آنان چه بسا دور از ذهن باشد. آیه‌الله معرفت، تفسیر عرفانی را چنین تعریف می‌نماید:

تفسیر عرفانی آن است که آیات بر اساس تأویل ظاهر آنها و مراجعه به باطن تعابیر قرآن و اعتماد بر دلالت رمزی و اشاری آیات صورت

می‌گیرد و نه دلالت ظاهری آن، بلکه برخاسته از جوانب کلام و ذوق

عرفانی است. (معرفت، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۲۶)

در تفاسیر عرفانی، مفسران با باطن و اسرار و رموز آیات سروکار دارند و معتقدند قرآن علاوه بر ظاهر، دارای مفاهیم بلند و گسترده‌ای از اسرار پنهانی است که فهم آنها مخصوص خواصی است که با اسرار شریعت سروکار دارند و به دلیل اینکه قرآن، این معانی باطنی را برای فهماندن به خواص با رمز و اشاره بیان کرده، آنان نیز با همان شیوه رمز و اشاره، آن اسرار پنهانی را ابراز می‌کنند و ظاهر قرآن را برای طبقه عوام می‌گذارند. (همان، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۶۷)

مولوی در این خصوص می‌گوید:

بر لبش قفل است و بر دل رازها	لب خموش و دل، پر از آواها
عارفان که جام حق نوشیده‌اند	رازها دانسته و پوشیده‌اند
هر که را اسرار حق آموختند	مهر کردند و دهانش دوختند

شماری از مهم‌ترین تفسیرهای عرفانی که توسط مفسران بزرگ شیعه نوشته

شده، عبارت است از:

۱. تفسیر القرآن الکریم، صدرالدین شیرازی معروف به صدرالمتألهین، (متوفای

۱۰۵۰ ق)؛

۲. مناظر الاموال و مظاهر الاسرار فی تفسیر کتاب الله الملک الجبار، محمد تقی

قزوینی (متوفای ۱۲۷۰ ق)؛

۳. بیان السعادة فی مقامات العبادة، منسوب به محمد بن حیدر گنابادی، مشهور

به ملاسلطانعلی (متوفای ۱۳۲۷ ق)؛

۴. الغیب و الشهادة من خلال القرآن، محمدعلی بازوری؛

۵. مخزن العرفان، بانوی اصفهانی. (مؤدب، ۱۳۸۵، ص ۲۷۵)

روش تفسیری امام خمینی و تأثیر آن بر تفاسیر عرفانی شیعه

در جهان اسلام، امام خمینی به عنوان شخصیتی سیاسی شهرت یافته؛ اما نزد متخصصان، توان علمی وی در علوم اسلامی، از جمله در فهم و تفسیر قرآن امری انکارناپذیر است. امام خمینی در تفسیر آیات، ضمن اهمیت به تفکر و تدبّر در الفاظ و ظاهر آیات، عنایت ویژه‌ای به فهم درونی و شیوه عرفانی دارد. وی بسان همه عارفان در تفسیر آیات، از اصطلاحات عرفانی، مانند رمز، اشاره، کلمه عرفانی، وجه عرفانی، ذوق عرفانی و لطایف عرفانی استفاده کرده است. اندیشه وی در مورد اهمیت و ارزش تفسیر عرفانی، سبب توجه بیشتر بر معارف عرفانی قرآن شده است. امام خمینی معتقد است مسائل عرفانی و رمزی فراوانی در قرآن وجود دارد که فهم آنها برای همگان میسر نیست:

قرآن و حدیث نیز قانون‌های علمی را که توده آورده‌اند، طوری بیان کردند که مردم می‌فهمند، لکن علوم قرآن و حدیث را همه کس نمی‌تواند بفهمد و برای همه کس نیامده، بلکه بعضی از آنها رمز است بین گوینده و یک دسته خاصی... قرآن از این گونه رمزهاست که حتی به حسب روایات، جبرئیل هم که قرآن را آورد، خود نمی‌دانست معنی آن را، فقط پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و هر کس را او تعلیم کرده، کشف این رمزها را می‌توانست بنماید. (خمینی، بی‌تا، ص ۳۲۲)

وی در مورد حروف مقطعه نیز معتقد به رمزی بودن آنهاست:

در حروف مقطعه اوایل سوره، اختلاف شدید است و آنچه بیشتر موافق اعتبار آید، آن است که از قبیل رمز بین محبّ و محبوب است.

(خمینی، ۱۳۷۴، ص ۳۱)

امام خمینی معتقد است که قرآن دربرگیرنده بزرگترین مسائل عرفانی است و

نمی‌توان کتابی را بهتر از قرآن در عرفان یافت. از نگاه وی، فیلسوفان و عارفان بزرگ هر چه دارند از سفره قرآن است. به باور وی، بزرگ‌ترین مسائل عرفانی که امروزه بین دانشمندان عرفانی رایج است، برگرفته از قرآن است؛ حتی مسائلی که نزد فیلسوفان بزرگ یونان، سابقه نداشته و ارسطو و دیگر فیلسوفان و عارفان از آن بی‌خبر و از درک و فهم آنها عاجز بوده‌اند. فیلسوفان و عارفان مسلمان نیز، که در مهد قرآن بزرگ شده‌اند، هرچه دارند از قرآن دریافته‌اند و مسائل عرفانی آنگونه که در قرآن است، در هیچ مکتوبی نیست. (خمینی، ۱۳۷۱، ص ۲۴) این تفکر تأثیر چشمگیری در گسترش تفاسیر عرفانی شیعه داشته است.

امام خمینی در شرح حدیث عقل و جهل بر همین نکته اشاره می‌کند. وی معتقد است: قرآن فراگیر برداشت‌های عرفانی است و برای اهلش قابل درک است و هر کسی به اندازه فهمش از آن بهره می‌برد. از نگاه وی، قرآن:

گاهی با نصف سطر، برهانی را که حکما با چندین مقدمات باید بیان کنند به صورت غیرشبییه به برهان می‌فرماید؛ مثل قوله تعالی: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾؛ اگر در آسمان و زمین جز خدا، خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند. (انبیاء: ۲۲) و قوله تعالی: ﴿إِذْ أَكَلْتُمْ كُلَّ إِلَهٍ مِمَّا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾؛ اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اراده می‌کرد و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند، (مؤمنون: ۹۱) که برهان دقیق بر توحید است و هر یک از این دو محتاج به چندین صفحه بیان است که پیش اهلش واضح است و غیراهلش را نیز حق تصرف در آن نیست؛ گرچه چون کلام جامع است، به اندازه فهمش هر کس از آن ادراکی می‌کند و مانند: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾؛ آیا آنکه خلق کرده، نمی‌داند، با آنکه او به باطن

عالم داناست (ملک: ۱۴) و ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾؛ او با شماست، هر جا باشید (حدید: ۴) و ... که هر یک اشاره به علوم عالیة حکمت ما قبل الطبیعة است به وجه عرفانی. (خمینی، ۱۳۷۷، ص ۴۰)

امام خمینی، ادعیه عرفانی معصومان علیهم السلام را برگرفته از قرآن می‌داند. بدین روی، وی مناجات شعبانیه را از بزرگ‌ترین معارف الهی دانسته که درک و معرفت آن در گرو مذاق عرفانی است؛ که البته برای هر کس مقدور و میسر نیست و تا آن مذاق عرفانی برای کسی حاصل نشده باشد، از آن بی‌بهره است؛ گرچه ظاهر آن روشن است:

چه بسا مسائل عرفانی که در قرآن و این مناجات‌های ائمه اطهار علیهم السلام و همین مناجات شعبانیه، مسائل عرفانی است که اشخاص فلاسفه، عرفا تا حدودی ممکن است ادراک کنند، بفهمند عناوین را؛ لکن آن ذوق عرفانی چون حاصل نشده است، نمی‌توانند وجدان کنند. آیه شریفه در قرآن: ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ (نجم: ۸)؛ سپس نزدیک و نزدیک‌تر شد، پس به فاصله دو کمان و نزدیک‌تر بود، خوب، مفسرین، فلاسفه در این باب صحبت‌ها کرده‌اند، لکن آن ذوق عرفانی کم شده است... یا «دنا فتدلی» را، این مسئله، این نیست که غیر آن کسی که «دنو» پیدا کرده است، بتواند فهم کند، ادراک کند، ذوب کند؛ یا همین جملاتی که در این مناجات بزرگ است و بعضی جملات دیگری که در آن هست، مسائلی است که به حسب ظاهر سهل است و واقعاً ممتنع است. (خمینی، ۱۳۶۴، ج ۱۷، ص ۲۶۵)

امام خمینی در دیدار با گروهی از دانشمندان، به این نکته اشاره می‌کند که عید شریف فطر، ضیافت‌الله و مقدمه‌ای بر عید شریف قربان است، که لقاءالله

است، و به این نکته تأکید می‌کند که تنها اهل معرفت می‌توانند از رمز و اشارات قرآن بهره ببرند:

ادعیة ائمة اطهار همانند خود قرآن شریف، سفره‌ای است که پهن شده است برای این‌که همه قشرها از آن استفاده کنند... و در قرآن شریف آیاتی است که فقهای عظام آن را استفاده می‌کنند، آیاتی است که فلاسفه از آن استفاده می‌کنند، آیاتی است که عرفا از آن استفاده می‌کنند... در قرآن، آیاتی است که اهل معرفت (فقط) از آن استفاده می‌کنند؛ مثل: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (نور: ۳۵)؛ خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾ (حدید: ۳)؛ اول و آخر و پیدا و نهان، اوست. (همان، ج ۱۸، ص ۱۰۴)

وی در مورد دعای عرفه، که برگرفته از کتاب عرفانی قرآن است، معتقد است که دعای عرفه همانند آیات قرآن، دارای مسائل عرفانی و رمزی خاص است که عارفان بزرگ هم در فهم آن دچار مشکل می‌شوند. (همان) امام خمینی بر این باور است که قرآن، دارای لطایف عرفانی خاصی برای اهل معرفت است و کسانی که حظی از آنها نبرده‌اند، حق اظهار نظر درباره آنها را ندارند. وی در کتاب آداب الصلاة، این حدیث را نقل می‌کند: از امام سجاد درباره توحید سؤال شد، آن حضرت پاسخ داد: «همانا - خدای عزوجل - داناست که در آخرالزمان، اقوامی خواهند آمد که از نظرهای عمیقی برخوردارند.» (کلینی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱، ص ۹۱)، سپس می‌فرماید:

و از این حدیث شریف معلوم شود که فهم این آیات شریفه و این سوره مبارکه (توحید)، حق متعمقان و صاحب انظار دقیقه است و دقایق و سرایر توحید و معرفت در اینها مطوی است و لطایف علوم الهی را حق

تعالی برای اهلش فروفرستاده و کسانی که حظی از سرایر توحید و معارف الهیه ندارند، حق نظر در این آیات را ندارند و حق ندارند این آیات را به معانی سوقیه که خود می فهمند، حمل و قصر نمایند. (خمینی، ۱۳۷۲، ص ۳۰۲)

به باور وی، نقش عرفان در شناخت دین و تفسیر قرآن، بس مهم است و با دید عرفانی می توان پایه و اساس دین را کامل تر و بهتر شناخت و بدون آن، تصدیق به اینکه قرآن، کتاب وحی الهی است، مشکل خواهد بود:

هر کس نظری به عرفان قرآن و عرفای اسلام که کسب معارف از قرآن نمودند، نظر کند و مقایسه بین آنها با علمای سایر ادیان و تصنیفات و معارف آنها کند، پایه معارف اسلام و قرآن را که اساس دین و دیانت و غایة القصوی بعثت رسل و انزال کتب است، برای او مؤونه ای ندارد. (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۴۵)

نکات عرفانی سوره حمد

امام خمینی در تفسیر سوره حمد، که از زیباترین تفاسیر عرفانی معاصر شیعه است، به بیان نکات عرفانی فراوانی از آن سوره می پردازد. وی در تفسیر کلمه «الحمد»، بیان می دارد از آن جهت که وجود انسان کامل، هدف نهایی تربیت الهی است، خداوند سزاوار حمد و ستایش است:

چون تربیت نظام عالم ملک از فلکیات و عنصریات و جوهریات و عرضیات آن، مقدمه وجود انسان کامل است و در حقیقت این ولیده، عصاره عالم تحقق و غایة القصوای عالمیان است و از این جهت، آخر ولیده است، و چون عالم ملک به حرکت جوهریه ذاتیه، متحرک است و

این حرکت ذاتی استکمالی است، به هر جا منتهی شد آن غایت خلقت و نهایت سیر است... پس دست تربیت حق تعالی در تمام دار تحقق به تربیت انسان پرداخته است و الا انسان هو الاول و الاخر. (همان)

به باور وی، غایت فعل خدا، تربیت انسان است و غایت نهایی خلقت و تربیت انسان، ذات حق و معاد او از خدا و در راه خدا و به واسطه خدا و به سوی خداست:

اینکه ذکر شد (غایت فعل خدا)، در افعال جزئی و نظر به مراتب وجود است و الا به حسب فعل مطلق از برای فعل حق تعالی، غایتی جز ذات مقدسش نیست... پس انسان مخلوق لاجل الله و ساخته شده و برای ذات مقدس اوست... غایت سیرش وصول به باب الله و فنای فی الله و عکوف به فناء الله است و معاد او الی الله و من الله و فی الله و بالله است، چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ﴾ (غاشیه: ۲۵)؛ همانا بازگشت آنان به سوی ماست، و دیگر موجودات به توسط انسان رجوع به حق کنند، بلکه مرجع و نهاد آنها به انسان است، چنانچه در زیارت جامعه که اظهار شمه‌ای از مقامات ولایت را فرموده، می‌فرماید: ﴿و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم﴾؛ بازگشت آفریدگان به سوی شما و حسابرسی آنان با شماست. (همان، ص ۴۳)

وی درباره اینکه غایت حمدها، خداست، به آیه ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ عَلَيْنَا حِسَابُهُمْ﴾ (غاشیه: ۲۵-۲۶)؛ همانا بازگشت آنان به سوی ماست، آن‌گاه حسابشان بر عهده ماست اشاره می‌کند و می‌فرماید:

و «ایاب الخلق الیکم و حسابهم»، سرّی از اسرار توحید، و اشاره به آن است که رجوع انسان کامل، رجوع به خداست و انسان کامل، رجوع

الی الله است؛ زیرا که انسان کامل، فانی مطلق و باقی به بقاء الله است و از خود تعین و انیت و انانیتی ندارد، بلکه خود از اسماء حسنا و اسم اعظم است. (همان، ص ۴۴)

از نگاه وی، قرآن سرشار از نکات و لطایفی عرفانی است که اهلش می تواند آنها را درک کند و این اسرار نهانی، سبب عظمت و بزرگی قرآن شده است:

قرآن شریف به قدری جامع لطایف و حقایق و سرایر و دقایق توحید است که عقول اهل معرفت در آن حیران می ماند و این، اعجاز بزرگ این صحیفه نورانیه آسمانی است. (همان)

به باور وی، «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» تنها به معنای این نیست که ستایش برای خداست، بلکه معنای آن این است که اصلاً حمدی واقع نمی شود جز برای خدا:

سوره حمد که در قرآن هست و اولین سوره است و برای نماز قرار دادند و نماز بدون حمد، گفتند نماز نیست (عاملی، ۱۳۹۱ ق، ج ۴، ص ۷۳۲)، همین سوره حمد، تمام معارف، درش هست؛ منتها آنکه نکته سنج باشد، باید در آن تأمل کند؛ خوب، ما اهلش نیستیم. ما می گوئیم که «الحمد لله»، یعنی شایسته است؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، یعنی شایسته است که خدا همه حمدها برای او باشد؛ اما قرآن این را نمی گوید؛ قرآن می گوید اصلاً حمدی واقع نمی شود در جایی الا برای خدا. آن هم که بت پرست است، حمد دارد، آن هم برای خداست، خودش نمی داند؛ بت پرست هم در عبادت خود، بر اساس فطرت خداپرستی عمل می کند و لکن در تشخیص مصداق دچار اشتباه شده است و انسان فطرتاً ستایشگر خداست. اشکال از ندانستن و جهالت ماهاست.

(خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۰)

امام خمینی در مورد آیه ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾، بیان می‌دارد که مالکیت خدا به همه اشیا و همه عوالم، یکسان است ولی اختصاص مالکیت در آیه به «یوم الدین»، به دلیل آن است که روز قیامت، روز جمع همه اشیا و ایام خواهد بود یا بدان جهت است که روز قیامت، روز ظهور مالکیت خداست:

مالک یوم الدین، این اختصاص ممکن است برای این باشد که «یوم الدین»، یوم الجمع است، از این جهت، مالک «یوم الدین» که مالک یوم الجمع است، مالک ایام دیگر که متفرقات است، می‌باشد... و یا برای آن است که ظهور مالکیت و قاهریت حق تعالی، در «یوم الجمع» است که «یوم رجوع ممکنات» است به باب‌الله و صعود موجودات به فناء است، می‌باشد. (همان، ص ۵۳)

وی در مورد علت ذکر «نعبد و نستعین» در آیه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ به صورت صیغه متکلم مع‌الغیر، با آنکه گوینده آن واحد و یک نفر است، به چند نکته عرفانی اشاره می‌کند:

الف) عابد برای پذیرش عبادتش به حيله‌ای شرعی متوسل می‌شود تا عبادتش مقبول شود. آن حيله، این است که عبادت خود را ضمن عبادت سایر مخلوقات، که از جمله آنها عبادت مقبول اولیاءالله است، تقدیم می‌نماید تا بدین وسیله عبادت او نیز قبول شود؛ زیرا از عادت کریم نیست تا تبعض صفت کند و برخی را بپذیرد و برخی را ردّ نماید.

ب) به علت اینکه تشریح نماز در ابتدا، امر به جماعت بوده، این لفظ به شکل جمع آورده شده است.

ج) به علت اینکه همه موجودات به حمد خدا مشغولند، با صیغه جمع اظهار نظر می‌کند و بیان حال جمع است که همه موجودات در همه حالات، خدا را

عبادت می کنند و از او کمک می طلبند. (همان، ص ۶۲) امام خمینی می فرماید:

چون سالک در «الحمد لله»، جمیع محامد و اثنیه را از هر حامد و ثناجویی در ملک و ملکوت، مقصور و مخصوص به ذات مقدس حق نمود ... و در فطرت تمام موجودات، خصوصاً نوع انسانی، خضوع در پیشگاه مقدس کامل و جمیل علی الاطلاق ثبت و ناصیه آنها در آستانه قدسش بر خاک است، چنانچه در قرآن شریف می فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَأَنْفَقَهُنَّ تَسْبِيحَهُمْ﴾ (اسراء: ۴۴)؛ هیچ چیزی نیست مگر آنکه به حمد او تسبیح گوید، لکن شما تسبیح آنها را نمی فهمید و دیگر آیات شریفه و اخبار معصومین که مشحون از این لطیفه الهیه است، مؤید برهان حکمی متین است. پس چون سالک الی الله به قدم استدلال برهانی یا ذوق ایمانی یا مشاهده عرفانی این حقیقت را دریافت، در هر مقامی که هست دریابد که جمیع ذرات وجود سکنه غیب و شهود، عابد علی الاطلاق و پدید آرنده خود را طلبکارند، پس با صیغه جمع اظهار کند که جمیع موجودات در همه حرکات و سکنات خود، عبادت ذات مقدس حق تعالی کنند و از او استعانت جویند.

(همان، ۱۳۷۸، ص ۶۴)

وی معتقد است که استعانت از غیر خدا ممکن نیست؛ زیرا قدرتی غیر از خدا وجود ندارد تا از او استعانت بجوئیم و معنای «ایاک نستعین» این نیست که نا از دیگران استعانت می جوئیم، بلکه اشاره به این نکته است که استعانتی واقع نمی شود مگر از خدا:

«ایاک نستعین»، نه معنایش این است که همه ما استعانت از تو، ان شاء الله، می خواهیم و اینها، خیر! بالفعل این طوری است که به غیر

خدا، استعانت اصلاً نیست. اصلاً قدرت دیگری نیست. چه قدرت دیگری

ما داریم، غیر قدرت خدا؟ آن که تو داری غیر از قدرت خداست؟ (همان)

امام خمینی در تفسیر آیه «**أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**» به نکات عرفانی لطیف

دیگری اشاره می‌کند. وی معتقد است هر موجودی صراطی مخصوص به خود

دارد؛ که اشاره است به حدیث نبوی «**الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق**»؛ به عدد

نفس‌های آفریدگان، راه به سوی خدا وجود دارد، (ر.ک: عبدالرحمن جامی، ۱۳۹۸، ص

۱۸۵) و صراط انسانی طولانی‌ترین و ظلمانی‌ترین صراط‌ها است. در برابر صراط

مستقیم، صراط «مفرطین» - که همان «مغضوب علیهم» اند - و صراط «مفرطین» -

که «ضالین» اند - وجود دارد. هر دو طایفه از جاده اعتدال، خارج و نور هدایت به

صراط مستقیم، دارای مراتبی به شرح زیر است:

هدایت به نور فطری؛ هدایت به نور قرآن؛ هدایت به نور شریعت؛ هدایت به

نور اسلام؛ هدایت به نور ایمان؛ هدایت به نور یقین؛ هدایت به نور عرفان؛

هدایت به نور محبت؛ هدایت به نور ولایت؛ هدایت به نور تجرید و توحید.

وی برای هر یک از آن مراتب، دو طرف: افراط و تفریط، غلو و تقصیر، قائل

است و راه اعتدال را، راه نجات و صراط مستقیم می‌داند. (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۷۷)

وی در کتاب اربعین، که از دیگر آثار اخلاقی و عرفانی ایشان است، به تفصیل

درباره آنها سخن گفته است.

امام خمینی در نامه‌ای عارفانه به یکی از نزدیکان خود، در مورد آیه «**أَهْدِنَا**

الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» به این نکته عرفانی اشاره می‌کند که انسان‌ها اکنون یا در مسیر

بهشتند یا در مسیر جهنم، و دنیا مرتبه‌ای از جهنم است:

دنیا و هر چه در آن است جهنم است که باطنش در آخر سیر، ظاهر شود

و ماورای دنیا تا آخر مراتب بهشت است که در آخر سیر پس از خروج

از حذر طبیعت، ظاهر شود و ما و شما و همه یا حرکت به سوی قعر جهنم می‌کنیم یا به سوی بهشت و ملأ‌اعلی... جهنم و بهشت هر کس، نتیجه اعمال اوست؛ هر چه کشتیم درو می‌کنیم. فطرت و خلقت انسان بر استقامت و نیکی است. جهت به خیر، سرشت انسانی است. ما خود این سرشت را به انحراف می‌کشانیم و ما خود حجب را می‌گسترانیم و تارها را بر خود می‌تنیم.

این شینتگان که در صراطند همه جوینده چشمه حیاتند همه
حق می‌طلبند و خود ندانند آن را در آب به دنبال فراتند همه

(خمینی، ۱۳۶۴، ج ۲۲، ص ۳۴۵)

امام خمینی در تفسیر سوره‌های حمد، توحید، قدر و... به نکات تفسیری عرفانی فراوانی از معارف شیعی می‌پردازد که تفصیل آنها در کتاب *آداب الصلوة*، *اربعین*، تفسیر سوره حمد و ... آمده است. آثار تفسیری امام خمینی، حکایت از روش عرفانی، رمزی و اشاری وی دارد و کمتر تشابهی به دیگر روش‌های تفسیری، مانند: تفسیر به مآثور، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر به رأی (استفاده از استحسان و قیاس در تفسیر)، تفسیر ادبی (بهره‌مندی از لغات و ادبیات در تفسیر)، تفسیر کلامی و عقلی (بهره‌مندی از استدلال و برهان)، تفسیر علمی (بهره‌مندی از علوم تجربی در تفسیر) و تفسیر جامع (بهره‌مندی از همه وجوه مذکور در تفسیر) دارد؛ گرچه وی، بسا در تفسیر آیات، از روایات و استدلال نیز بهره برده، اما اصل و اساس تفسیرش بر پایه هیچ کدام از آنها استوار نبوده، بلکه محور اصلی آن، روش عرفانی و بر اساس ذوق عرفانی و از طریق کشف و شهود است. تفسیر عرفانی وی، به ویژه تفسیر سوره حمد، منزلت تفسیر عرفانی شیعه را استوار ساخته است.

گستره تفاسیر عرفانی و تمایز آن با تفسیر به رأی

امام خمینی، گستره تفسیر عرفانی و اخلاقی را در همه آیات، جز آیات الاحکام، می‌داند و معتقد است که برداشت‌های عرفانی و اخلاقی، موجب فهم و معرفت و رشد و تکامل انسان می‌شود و با تفسیر به رأی بسیار متفاوت است. وی برای نشان دادن تفاوت بین تفسیر عرفانی و تفسیر به رأی، نکات ذیل را مورد توجه قرار داده است:

۱. تفسیر به رأی در بیشتر موارد، مربوط به آیات الاحکام* است که زمینه تعقل و برداشت‌های عقلی و عرفانی در آنها وجود ندارد؛ زیرا احکام فقهی مبتنی بر متون وحی است و روایات نهی از تفسیر به رأی در مورد آنهاست؛ بر خلاف مسائل اعتقادی و اخلاقی که زمینه برداشت‌های عرفانی و عقلی در آنها فراوان است. در فهم آیات الاحکام، عقل توانمند نیست، بلکه آنها را می‌باید به صرف تعبد، از منبع وحی دریافت.

امام خمینی بر این باور است که برخی روایات، فقیهانی را که می‌خواستند دین خدا را با عقل خود بفهمند، از این کار منع کرده؛ مانند روایت «لیس شیء أبعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۸۲، ص ۹۵)؛ عقل در تفسیر قرآن، دورترین چیز است؛ و روایت «دین الله لا یصاب بالعقول» (همان، ج ۲، ص ۳۰۳)؛ دین خدا را با عقل‌ها نتوان دریافت. از نگاه وی، مقصود از «دین الله» در روایت مذکور، احکام تعبدی دین است؛ زیرا باب اثبات صانع و توحید و معاد، بلکه همه معارف دینی، میدان فهم و گستره معرفت عقل است. (خمینی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۰)

۲. از نگاه امام خمینی، تفسیر به رأی، آن است که مفسر، پیش‌داوری نموده، عقیده و سلیقه خویش را بر قرآن تطبیق دهد که سوء استفاده از قرآن است؛

* آیات الاحکام، مجموعه‌ای در حدود ۵۰۰ آیه است که فقها احکام فقهی را از آنها استنباط می‌کنند.

برخلاف برداشت‌های عرفانی و اخلاقی، که پس از مطالعه در آیات، از بطون آیات، قابل استفاده‌اند؛ نه برای اثبات عقیده یا مبانی فکری خاص. وی معتقد است: آنان که به دنبال تفسیر به رأی هستند، به اصل قرآن کاری ندارند، بلکه به دنبال مقصد خود و اثبات آن هستند و می‌خواهند آرای خود را بر قرآن تطبیق کنند و قرآن را با رأی خود تفسیر و تأویل نمایند.

۳. به باور وی، تدبر و تفکر در آیات، که موجب بهره‌های عرفانی و یافتن نکات اخلاقی است، به دلیل اینکه فراتر از تفسیر است، از مصادیق تفسیر به رأی شمرده نمی‌شود. وی بر این باور است که برداشت‌های عرفانی که از لوازم کلام استفاده می‌شود و مربوط به بطون آیات است (همان: ص ۱۹۹)، امری جدای از برداشت‌های تفسیری است و بسا بتوان آن را تأویل بطون قرآن نامید. از این رو، اگر این برداشت‌های عرفانی، به دلیل احتمال به تفسیر به رأی، محدود گردند و راه آنها بسته شود، موجب بیشتر شدن حجاب فهم قرآن و مهجوریت قرآن خواهد شد. وی در ادامه مثالی را بیان می‌نماید که ممکن است از نظر برخی، تفسیر به رأی باشد؛ ولی در واقع، مصداق تفسیر به رأی نیست و برداشتی از لوازم کلام و نکته‌ای عرفانی است:

اگر کسی از قول خداوند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، که حصر جمیع محامد و اختصاص تمام اثنیه است به حق تعالی، استفاده توحید افعالی کند و بگوید از آیه شریفه، استفاده می‌شود که هر کمال و جمال و هر عزت و جلالی که در عالم است... از حق تعالی است و هیچ موجودی را از خود چیزی نیست و لهذا محمّد و ثنا، خاص به حق تعالی است و کسی را در آن شرکت نیست، این چه مربوط به تفسیر است تا اسمش تفسیر

به رأی باشد یا نباشد. (همان)

تفاسیر عرفانی و مقاصد نزول در قرآن

امام خمینی بر این باور است که کتاب تفسیری باید مقاصد قرآن را بیان نماید. از نگاه وی، این هدف در شیوه تفسیر عرفانی محقق شده است. وی معتقد است اگر کتاب تفسیری در ضمن بیان مقاصد قرآن، به نکات عرفانی و اخلاقی بپردازد، تفسیر ارزشمندی است، وگرنه به هدف قرآن نزدیک نشده است:

کتاب تفسیر باید عرفانی و اخلاقی و مبین جهات عرفانی و اخلاقی و دیگر جهات دعوت به سعادت آن باشد. مفسّری که از این جهت غفلت کرده و یا صرف‌نظر نموده و یا اهمیت به آن نداده، از مقصود قرآن و منظور اصلی انزال کتب و ارسال رسل غفلت ورزیده. (همان، ص ۱۹۳)

وی از زحمات مفسران بزرگ اسلام، مانند: محی‌الدین بن عربی* (نویسنده فتوحات مکیه)، عبدالرزاق کاشانی** (نویسنده تأویلات القرآن)، ملاسلطانعلی*** (بنابر نقلی، نویسنده بیان السعادة فی مقامات العبادة) و علامه طبرسی**** (نویسنده مجمع البیان) تجلیل می‌کند. از نگاه وی، مفسران مسئولیتی بس بزرگ دارند:

تفسیر قرآن یک مسئله‌ای نیست که امثال ما بتواند از عهده آن برآیند، بلکه علمای طراز اول هم که در طول تاریخ اسلام، چه از عامه و چه از خاصه، در این باب کتاب‌های زیاد نوشته‌اند... لکن هر کدام روی

* محمد بن علی محمد عربی اندلسی (متوفای ۶۳۸ ق)، معروف به ابن عربی، محی‌الدین و شیخ اکبر. از عارفان بزرگ اسلام است. وی در فتوحات مکیه به تفسیر عرفانی آیات پرداخته است. (زرکلی، ۱۹۸۶ م. ج ۶. ص ۲۸۱)

** عبدالرزاق بن احمد (متوفای ۷۳۰ ق)، معروف به جمال‌الدین کاشانی، صوفی و مفسّر، نویسنده السراج الوهاج؛ تأویلات القرآن در تفسیر قرآن است. (همان، ج ۳، ص ۳۵۰)

*** سلطان محمد بن حیدر گنابادی، مشهور به سلطان علی‌شاه، از عارفان و صوفیان قرن چهاردهم هجری است. تفسیر منسوب به او، معروف به بیان السعادة فی مقامات العبادة که مجموعه‌ای از مباحث فلسفی، عرفانی و رمزی است، اخیراً توسط دانشگاه تهران چاپ شده است.

**** فضل بن حسن طبرسی (متوفای ۵۴۸ ق)، معروف به امین‌الاسلام و امین‌الدین، فقیه و مفسّر بزرگ، نویسنده مجمع البیان و جوامع الجامع است. (همان، ج ۵، ص ۱۴۸)

تخصصی که داشته است، یک پرده‌ای از پرده‌های قرآن کریم را تفسیر کرده، آن هم به طور کامل معلوم نیست بوده باشد. (همان، ۱۳۷۸، ص ۹۳)

از نگاه امام خمینی، قرآن در حجاب و مستور مانده است و برای ائمه علیهم السلام هم زمینه تفسیر آن معارف بلند فراهم نشد و ما امروزه باید تأسف بخوریم که از این نعمت محروم شدیم و دستمان امروزه از قرآن کوتاه است و تفاسیر موجود، بیشتر شبیه ترجمه هستند تا تفسیر قرآن و به هدف آن نرسیده‌اند. (همان، ۱۳۶۴، ج ۱۹، ص ۲۷)

نتیجه

امام خمینی، در تفسیر آیات دارای روش عرفانی است. وی معتقد است که آیات قرآن، دارای رمز و اشاراتی است که فهم و دریافت آنها مخصوص خواص است. تفسیر عرفانی وی در آثارش، به ویژه در تفسیر سوره حمد، هویداست. از منظر امام خمینی، تفسیر عرفانی با تفسیر به رأی فرق دارد. وی هدف بزرگ مفسران را کشف و دریافت مقاصد نهایی قرآن، که همان بیان نکات عرفانی در فهم آیات است، می‌داند. اهتمام وی بر تفسیر عرفانی و بیان نمونه‌های متقن و معقول از تفسیر عرفانی قرآن، سبب توجه دیگران بر تفسیر عرفانی شیعه شده است. به نظر می‌رسد در آینده، این رویکرد گسترش بیشتری پیدا کند.

منابع

۱. ابن عربی. محی‌الدین، الفتوحات المکیه، بی تا، بیروت، دارالفکر.
۲. جامی. عبدالرحمن، نقد النصوص، ۱۳۹۸ ق، تهران، انجمن فلسفه ایران.
۳. خمینی، روح‌الله، کشف الاسرار، بی تا، قم، مصطفوی.
۴. _____، چهل حدیث، ۱۳۷۴، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. _____، جلوه‌های رحمانی، ۱۳۷۱، تهران، معاونت فرهنگی بنیاد شهید.
۶. _____، شرح حدیث عقل و جهل، ۱۳۷۷، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. _____، صحیفه نور، ۱۳۶۴، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۸. _____، آداب الصلوة، ۱۳۷۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. _____، تفسیر سوره حمد، ۱۳۷۸، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ۱۹۸۶ م، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۱. سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۴۰۷ ق، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۳ ق، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۶ ق، بیروت، دارالمعرفه.
۱۴. عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۱۳۹۱ ق، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۵. فیض کاشانی، ملا محسن، الصافی فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۹ ق، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۱۶. کنیزی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱۴۰۱ ق، بیروت، دارالتعارف.
۱۷. مؤدب، سیدرضا، روش‌های تفسیری قرآن، ۱۳۸۵، قم، دانشگاه قم.
۱۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۴۰۳ ق، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ۱۳۷۷، مشهد، جامعه الرضویه.
۲۰. _____، تفسیر و مفسران، ۱۳۸۰، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید.